

بخشی از سخنرانی خانم مریم رجوی  
در کنفرانس بین‌المللی روز جهانی زن  
توضیح دربارهٔ انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین  
(20 اسفند 1391-پاریس)



### دوستان عزیز!

کلمه انقلاب درونی مجاهدین را شاید بخشی از شما شنیده باشید، من امروز می‌خواهم به این موضوع پردازم. این تحول و انقلاب، شورشی است علیه یک دیکتاتوری قرون وسطایی که بر زن ستیزی و صدور تروریسم و بنیادگرایی متکی است.

### بنیادگرایی بزرگترین تهدید جهان امروز

یک زمان اسپارتاکوس علیه برده‌برداری، شورش و قیام کرد، یک زمان در همین فرانسه توده‌های انقلابی زنجیرهای فئودالیت را درهم شکستند. و در این زمانه، ما علیه بنیادگرایی اسلامی، به مثابه بزرگترین تهدید صلح و دموکراسی در جهان امروز، به پاخاسته‌ایم. همان بلیه شومی که معضل ملت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا و حتی جوامع غربی است. و همه جنبه‌های ستم و سرکوب علیه زنان را در افراطی‌ترین صورت در خود فشرده کرده است.

۳۴ سال پیش با سرقت رهبری انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران توسط خمینی، و روی کار آمدن یک دیکتاتوری دینی، جغرافیای سیاسی منطقه به سرعت شروع به تغییر کرد. خمینی با یک

ایدئولوژی به غایت ارتجاعی، درصدد برآمد تا با صدور بنیادگرایی و تروریسم به کشورهای منطقه، راهی برای فرار از بن بست رژیمش در داخل ایران پیدا کند.

### **مجاهدین، آنتی تز رژیم بنیادگرای خمینی**

جنبش ما از روز اول نسبت به رؤیای شوم این رژیم، هشدار داد و با تمام قوا به مقابله با آن برخاست. این جنبش، هم در پلاتفرم سیاسی و هم از نظر فرهنگی و ایدئولوژیک، آنتی تز رژیم آخوندی بوده و هست. ما خواهان یک جمهوری مبتنی بر جدایی دین و دولت، هستیم. ما با اعتقاد به اسلام دموکراتیک و بردبار، ایدئولوژی ارتجاعی این رژیم و سوء استفاده آن از اسلام را افشا کرده و به شکست کشانیدیم.

### **آزادی، به‌ویژه آزادی زنان، کانون تعارض مجاهدین و خمینی**

موضوع آزادیها و زنان، از همان ابتدا یکی از کانونی ترین تعارضات بین ما و خمینی بود. خمینی برای سلطه بر جامعه، نیاز به سرکوب زنان و نفی ابتدایی ترین آزادیها و حقوق آنان داشت. در ابتدا حجاب را اجباری کرد. زنان مجاهد با این که خود معتقد به روسری هستند، همراه زنان ایرانی از آزادی پوشش زنان ایرانی دفاع کردند. از ماههای اول شروع حکومت آخوندها، دفاتر و مراکز مجاهدین کانون جاذبه برای زنان و دختران بود. با بالا گرفتن نبرد بین ما و رژیم، زنان و دختران شهادت، شجاعت و شایستگی وصف ناپذیری از خود بارز کردند؛ زنانی که رو در روی دژخیم ایستادند و مرگ را بر تسلیم شدن ترجیح دادند؛ از دانش آموزان ۱۷ ساله مثل حمیرا اشراق، تا مادران ۷۰ساله مانند مادر ذاکری.

اما رژیم با توسل به کشتار و سرکوب و دجالگری، مخالفان خود را یک به یک از صحنه خارج کرد و یا آنها را به زندگی ذلت بار کشاند. آمریکا و دولتهای غربی نیز یکی بعد از دیگری در مقابل تروریسم و گروگانگیری این رژیم به مداخلات و کرنش روی آوردند.

## انتخاب بین مبارزه و تسلیم

در اواخر دهه ۶۰، در یک طرف این مقاومت بود و در طرف دیگر یک دشمن جرار که در یک جنگ نابرابر همه امکانات مادی را در دست داشت. در حالی که ما سلاحی جز اراده ها و حمایت مردمان نداشتیم.

در آن زمان، دو راه در مقابل ما بود: یکی این که در برابر تعادل قوای به شدت نابرابر سر خم کنیم که معنیش دست کشیدن از مبارزه و دادن امکان بقای تاریخی به رژیم بود. و راه دیگر، پایداری و مقاومت در مقابل این تعادل نابرابر از طریق انقلاب و دگرگونی؛ انقلابی که بتواند انرژی بیکرانی از زنان و مردان آزاد کند و نبرد را برای سرنگونی فاشیسم دینی گسترش دهد. و ما راه دوم را برگزیدیم که البته راهی بس دشوار بود.

## منشأ قدرت، دگرگونی در اندیشه

مسعود رجوی رهبر مقاومت، مفهوم این دگرگونی را مرزبندی با دنیای آخوندی و ارتجاع توصیف کرده و تصریح می کند که هدف آن «کنار زدن عامل استثمار جنسی است که سمبلش ملایان و پاسداران آنها هستند». همین اندیشه بود که راه مبارزات برابری طلبانه زنان را هموار کرد.

من از جنبشی صحبت می کنم که در دهه ۶۰ از پیشرفته ترین مناسبات بین زن و مرد در درون خود برخوردار بود. با این حال زنان به رغم حضور فعالشان در مقاومت، هنوز تا برابری کامل و رهبری جنبش فاصله زیادی داشتند. این انقلاب برای پر کردن همین فاصله و آزاد کردن انرژیهای انسانی بود.

## کشف مهم

مجاهدین به این کشف مهم رسیدند که اگر بخواهند در مقابل استبداد مذهبی بایستند، باید با نظام مردسالار و ارتجاعی مبارزه کنند یعنی با ایدئولوژی جنسیت. انقلاب ایدئولوژیک، نشأت گرفته از دیدگاه انسانشناسانه مجاهدین است که سراپا با دیدگاه ارتجاع خمینی متضاد است. در این دیدگاه، انسانها، مرد یا زن به دنیا می آیند و از نظر فیزیولوژیک متفاوتند، ولی از نظر انسانی برابر هستند. اما در ایدئولوژی جنسیت، اصالت با برتری جنس مرد بر زن است. و این نظرگاهی

است ساخته تاریخ و فرهنگ ستم و بهره‌کشی که عامل به بند کشیدن زن و مرد و کل جامعه است. بنابراین ایدئولوژی جنسیت، غریزه آدمی نیست، جنس و طبیعت زن و مرد نیست؛ بلکه رفتار، ذهنیت و فرهنگی است که ساخته ستم و بهره‌کشی است. در ایدئولوژی ارتجاعی خمینی، مردان از سرکوبگری و به ویژه سلطه بر زنان، هویت پیدا می‌کنند. این چیزی است که سمت دهنده آنهاست.

یعنی شخصیت و هویت مرد وابسته به سرکوب و بهره‌کشی از زن است و بدون احساس برتری نسبت به زن، خود را تهی و فاقد اعتماد بنفس حقیقی می‌بیند. در این ایدئولوژی، همچنین زنان، تحت سلطه بودن و اتکا به مردان و درجه دو بودن خود را منطقی و طبیعی می‌دانند. در نتیجه، زن خصلتی جدا از انسانیتش می‌یابد. خصلت شیئی که با فایده‌کالایی اش برای دیگران سنجیده می‌شود. به عبارت دیگر، زن نیز در اسارت همین نگرشی است که به خودش دارد. آن چنان که سیمون دوبوار گفته است: «زنان، زن زاده نمی‌شوند، بلکه به زن تبدیل می‌شوند». در حقیقت، رابطه زن و مرد از طبیعت انسانی آنها اکیداً فاصله می‌گیرد. یعنی، نه زن خود را انسانی برابر می‌بیند، نه مرد زن را انسانی برابر می‌داند.

حاصل این نگرش، اصالت دادن به ویژگیهای ژنتیک و موروثی انسان است. مانند جنس، شکل، ملیت، نژاد و زبان و این یعنی پذیرش یک سرنوشت کور. در حالی که در نظرگاه ما انسانیت و شخصیت انسان را، انتخاب و عمل خودش می‌سازد.

هرگاه انسان قادر شود این ساخت اجتماعی و تاریخی را کنار بزند، آزادی به معنی حقیقی آن، برای همه، اعم از زن و مرد فراهم می‌شود.

ما تشخیص دادیم که ایدئولوژی جنسیت، یعنی همان نظرگاه ارتجاعی آخوندی به انسان، مانع بارز شدن تواناییهای انسان است.

وقتی که این مانع، در نتیجه یک مبارزه جمعی و طولانی در جنبش ما کنار زده شد، زنان به جای کنش‌پذیری و مسئولیت‌گریزی، مسئولیت‌پذیر شده و در سراسر جنبش، کلیدی‌ترین نقشها را برعهده گرفتند و بعد از آن مردان نیز توانستند بینش و درک ارتجاعی از زن را از خود دور سازند و در عمل، مدافع آرمان برابری شوند.

بله؛ این زنان هستند که باید ابتدا، قیمت آزادی و رهایی و باور به خود را پردازند و بعد از این است که راه برای تغییر و رهایی مردان باز می‌شود.

آری؛ شورش علیه این اندیشه ارتجاعی و شورش علیه این قید و بند برده ساز بود که مانند تبدیل ماده به انرژی با قانون  $E=MC^2$  انرژی انسانی جوشانی را از درون این جنبش آزاد کرد که منشأ پایداری آنها در مقابل رژیم ضدبشری و دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران است. این پروسه که بزرگترین تجربه زندگی من است، دیدگاه من نسبت به انسان را در صحنه عمل ثابت کرد. یعنی که همه افراد توانایی احیای جوهر انسانی خود را دارند. و در من امید و ایمان به تغییر انسان را صدچندان کرد.

تجلی این دیدگاه در مورد انسان، شعار «می توان و باید» است. یعنی انسان باید آن شود که می توانسته باشد. و در انسان دریایی از تواناییهاست که می تواند هر غیرممکنی را محقق کند.

### مهمترین دستاورد انقلاب

می دانید که جنبش ما درگیر یک پیکار مهیب با فاشیسم دینی حاکم بوده و هست؛ جنبشی با ۱۲۰ هزار شهید. به رغم این شرایط خطیر، دستاورد فوق العاده ما این بود که در کوران همین نبرد، یک روابط نوین، بر اساس ارزشهای نوین، در مناسبات میان اعضای این جنبش بنا کردیم. مهمترین دستاورد این انقلاب، مسئولیت پذیری و هژمونی زنان در ابعاد گسترده است؛ و نه تک نمود یا تک نمودهایی.

تجربه ما این است که شکستن طلسم نابرابری، بدون یک جهش، ممکن نیست و باید مواضع مسئول رهبری کننده را بدون هیچ نگرانی به ذیصلاحترین زنان سپرد. هژمونی زنان در این مقاومت، به مثابه یک تحول ساختارشکن برای زنان، راه مسئولیت پذیری را در همه زمینه ها باز کرد. بر اثر این کارزار، آنها موفق به کسب ارزشهای نوین شدند و بر فرهنگ کهنه و ارتجاعی غلبه کردند.

در اولین قدم، آنها به خود و توانمندیهای خود باور کردند. و هنگامی که دریافتند که نقش مسئولانه آنان چقدر در پیشبرد مبارزه با استبداد مذهبی ضروری است، از دنیای غیرمسئول و کنش پذیر و از دنیای زنی که تنها به اتکاء دیگری اعتبار می یابد، به دنیای زنان مسئول که هدایت یک مبارزه را با همه پیامدهای آن به دست می گیرند، قدم گذاشتند. آنها ضدارزشهایی مانند، حسادت، قیاس، اصالت دادن به ویژگیهای فیزیکی، مثل شکل و قیافه، و جوانی و پیری را که همه شما خوب می دانید که خوره انرژیهای زنان است، از خود دور

کردند. آنها همچنین توانستند زلزله و شکنندگی را تبدیل به صلابت و استحکام کنند. آنها ترس از شکست و ضعف نشان دادن در مقابل هجوم سختیها را از خود دور کرده اند و به جای فروریختن، آموختند که قدرت غلبه بر شکست را در خود پیورانند. آنها یاد گرفتند که به جای ناامیدی، همواره امیدوار و سختکوش، به سمت پیروزی راه باز کنند. در جنبش ما رابطه زنان به گونه‌ی تغییر کرده که مانند خواهران تنی در کنار یکدیگر کار می‌کنند، همدیگر را می‌شنوند و پشتیبان یکدیگرند و سخت‌ترین مسئولیتها را این چنین با هم پیش می‌برند.

آنها رقابت منفی بین زنان را کنار زده اند؛ به نحوی که ارتقای هر زن، عامل تشویق و انگیزش سایر زنان است، تلاش جمعی برای ارتقای مسئولیت سایر زنان، یک ارزش است و همه زنان می‌توانند این ارزشها را کسب کنند. آنها به این باور رسیده اند که با پشتیبانی و همکاری با سایر زنان، خودشان توانمندتر می‌شوند. و در این مسیر قدرت بالایی برای ایثار کردن نسبت به سایر خواهرانشان کسب کرده اند. به همین دلیل است که توانسته اند اشرف را در سخت‌ترین و بغرنج‌ترین نبردهای دهسال گذشته، رهبری کنند؛ و حالا لیبرتی را در کنار اشرف. و به تراز نوینی در رهبری و مدیریت در همه پهنه‌های سیاسی - تشکیلاتی، اجرایی و همچنین در کارزارهای بسیار گسترده حقوقی و دیپلماتیک، دست یابند. درود بر همه آنها.

## مردان آزاد و رها، دستاورد انقلاب

هدف انقلاب درونی، جایگزینی زنان به جای مردان و رقابت با الگوهای موجود نبود، بلکه بنای روابطی بود بر اساس آزادی، برابری و دموکراسی. به همین دلیل باید بگوییم که از دستاوردهای مهم این انقلاب، حضور نسلی از مردان رها و مؤمن به آرمان برابری است. مردانی که از ارزشهای کهن و استثمارگری دنیای مردسالار، یعنی از سلطه طلبی و هژمونی خواهی، فرسنگها فاصله گرفته اند و در باور به برابری و نگرش انسانی به زنان، خودشان به مدار نوینی از طهارت، و شکوفایی عنصر انسانی در خود، دست یافته اند.

آنها از رقابت و جاه طلبی و تنگ نظری و حذف دیگران، رها شده و یک اعتماد به نفس واقعی و غنی، کسب کرده‌اند. آنها این راه سخت را با انتخاب و اراده های پولادین تا اینجا طی کرده‌اند.

خوشحالم که بگویم در پرتو همین روابط عاری از ستم و بهره کشی، اعضای مقاومت توانسته اند توانایی خود را در کار جمعی و دسته جمعی به مدار جدیدی ارتقا دهند. باید تأکید کنم مشارکت فعال با یکدیگر، از یک طرف پایه دموکراسی در روابط میان انسانهاست و از طرف دیگر، شرط تعیین کننده موفقیت در همه کارهاست. زنان و مردان این مقاومت با کنار گذاشتن توقع مخرب «اول برای من»، ابتدا به دیگران اولویت می دهند. یعنی با از خودگذشتگی برای یکدیگر، توانسته اند به سطحی بالاتر از کار جمعی دست یابند. که این محصول مبارزه با فردیتهای منفی و فروبرنده است.

این انقلاب، انسانها را از زن و مرد، شکوفا و زیبا کرده و به طور مستمر اراده ها و انگیزه های آنها را ارتقاء می دهد. کما این که رودر روی سنگدلی و کینه جویی مرتجعین، عظوفت و گذشت را در میان آنها حاکم کرده است. شکی نیست که ما هنوز در میانه راهیم. اما ما پیش می رویم تا سرنگونی مالاها و تا به خدمت گرفتن همه دستاوردها در ایران آزاد فردا.

### **الزام و تضمین دموکراسی در ایران فردا**

هر چند نقطه آغاز ما از این انقلاب، سرنگونی فاشیسم دینی حاکم بر ایران است، اما برای بنای ایران آزاد فردا نیز باید به همین دیدگاه، مجهز بود؛ تا با آن بتوان نهادهای دموکراسی را در جامعه فردا تأسیس کرد. یعنی مقاومت ما این رسالت را نیز بر دوش دارد که سازنده و تأسیس کننده باشد.

اگر دموکراسی بر برابری زن و مرد، مشارکت برابر همگان، انتخاب آزادانه آحاد جامعه و بیان آزاد و بی قید و شرط بنا نشود، به سرعت به انحراف و ارتجاع کشیده می شود. امر برابری در درون جنبش ما، نوید الهام بخشی برای جامعه ایران، به خصوص برای زنان و جوانان است. وقتی که جنسیت گرایی را هدف قرار می دهید، دارید سنگ بنای ولایت فقیه را درهم می شکنید. و وقتی که زن ستیزی آخوندها را نشانه می روید، قلب ایدئولوژی آنها را نشانه

رفته اید. در این صورت، دیگر نه فقه و شریعت آخوندی، و نه قوانین و فرهنگ ارتجاعی آنها، تکیه گاهی پیدا نمی کند.

این توضیح، روشن کننده این امر است که چرا آخوندها بی وقفه، گسترده و با دجالیت تمام، مجاهدین را هدف قرار می دهند. نخستین جرم مجاهدین از نظر آنها، تعهد بیامانسان برای تغییر رژیم در ایران است. اما علاوه بر این، در شریعت آخوندها، مجاهدین و مقاومت ایران، گناه کبیره مرتکب شده اند. زیرا این مقاومت معتقد است که زن ایرانی شایستگی آن را دارد و باید سکان رهبری را در ایران دموکراتیک فردا به دست بگیرد.

### **“گناه کبیره” مجاهدین!**

در شریعت رژیم ملاحا، مجاهدین گناه کبیره مرتکب شده اند زیرا که برعکس فرهنگ ارتجاعی ملاحا، معتقدند که مردان در ذات انسانیشان مسلوب الاراده و برده غرایز نیستند، و برتری طلبی و خشونت مرد بر زن، که در فقه و شریعت آخوندها محترم شمرده شده، ربطی به اسلام ندارد. به خاطر همین گناهان نابخشودنی است که آخوندها با خشم و کین بی انتها، به مجاهدین اتهام می زنند و آنها را فرقه می نامند، آنها را سرکوب می کنند و از سالها پیش، آنها را هدف یک شیطان سازی و پخش تبلیغات دروغ قرار داده اند. زیرا این جنبشی است که به کلی با ایدئولوژی و رفتار رژیم دیکتاتوری مذهبی، سرستیز دارد و به پاخاسته تا کاخ ستم و نابرابری را از اساس واژگون سازد.

سخننام را با یادآوری دیدگاههای مقاومت ایران ادامه می دهیم. تلاش می کنم که خیلی کوتاه به آن پردازم. ما خواهان یک جمهوری مبتنی بر جدایی دین و دولت، کثرت گرا و صلح جو هستیم. یک ایران بدون اعدام و غیراتمی.

و تا آن جا که به آزادیها و حقوق زنان برمی گردد، ما بر این مواد تأکید داریم:

- 1- زنان باید به طور برابر، حق برخورداری از کلیه حقوق و آزادیهای اساسی از جمله، انتخاب شدن، انتخاب کردن و قضاوت را داشته باشند.
- زنان از هر قومیت، مذهب و طبقه اجتماعی، باید از حقوق برابر با مردان برخوردار باشند.



- ۲- زنان باید به طور برابر با مردان، از حمایت قانون برخوردار باشند و در مقابل خشونت، تجاوز، تبعیض و نقض آزادی، به راه کار های قضایی مطمئن، دسترسی داشته باشند.
- ۳- زنان در انتخاب پوشش خود آزادند. قانون حجاب اجباری لغو می شود.
- ۴- زنان باید حق مشارکت برابر در رهبری سیاسی جامعه را داشته باشند.
- ۵- زنان باید دارای حقوق مساوی با مردان باشند. در سهم ارث، در انعقاد قراردادها و اداره اموال. و در بازار کار، زنان باید از فرصتهای برابر با مردان برخوردار باشند.
- ۶- زنان باید حق آزادانه و یکسان برای انتخاب همسر، ازدواج و طلاق داشته باشند و از حق حضانت فرزندان برخوردار باشند. چند همسری ممنوع است.
- ۷- اشکال مختلف خشونت نسبت به زنان، اقدامهای تهدیدآمیز یا محروم کردن اجباری آنان از آزادیهایشان، جرم محسوب می شود.
- ۸- تجارت جنسی و هر نوع بهره کشی جنسی، ممنوع است.
- ۹- احکام شریعت آخوندی در قوانین ایران فردا جایی نخواهد داشت. قوانین ننگین و موحشی نظیر سنگسار لغو می شود.
- ۱۰- زنان باید از تأمین اجتماعی، به ویژه در موارد بازنشستگی، بیکاری، بیماری و دوران پیری، برخوردار باشند.